

دانش «نسب‌شناسی» با تکیه بر نقش شیعیان امامی

سید محمود سامانی*

اصغر منتظرالقائم**

چکیده

دانش «نسب‌شناسی» از شاخه‌های علم تاریخ و شعبه‌ای از تاریخ‌نگاری عرب جاهلی است که پیوند ناگسستنی با آن دارد. این میراث جاهلی در دوره اسلامی به دلایلی چون، تدوین دیوان، گسترش فتوحات و استقرار قبایل بسیاری از عرب در مناطق مفتوحه و گسترش رقابت‌ها و تعصبات و دامن‌زدن برخی خلفا بدانها، رشد سریع یافته و نسب‌دانان و منابع نسبی مهمی پدید آمد. سهم شیعیان امامی و سادات علوی تبار در باروری این دانش، از این‌رو که آن با موضوع امامت و اهل‌بیت علیهم‌السلام ارتباط تنگاتنگی دارد، نمود بیشتری داشته است. آنان تلاش بسیاری در دانش نسب‌شناسی داشته و از همان آغاز آثار ارزشمندی در این عرصه آفریده و سهم سترگی در رشد و بقای آن داشته‌اند. در این مقاله ضمن مروری اجمالی بر کلیات دانش نسب‌شناسی، نقش و سهم شیعیان امامی در حوزه انساب نگاری مورد بررسی قرار گرفته است.

واژگان کلیدی

علم انساب، نسابه، نقیب، جاهلیت، شیعه امامی، نسب نامه‌ها، نقش شیعیان.

*. عضو هیئت علمی پژوهشگاه تاریخ و سیره اهل‌بیت و دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن دانشگاه معارف اسلامی.
mahmood.samani@gmail.com

montazer5337@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۰/۷/۳۰

** دانشیار دانشگاه اصفهان.

تاریخ دریافت: ۹۰/۳/۲۵

مقدمه

مفهوم‌شناسی؛ واژه نسب جمع آن انساب به معنای خویشاوندان و نزدیکان است.^۱ در اصطلاح، انساب به دانشی گفته می‌شود که به شناسایی و تعیین نسب‌های مردم می‌پردازد و دارای فواید سیاسی، دینی و اجتماعی است و هدف آن احتراز از خطا در نسب اشخاص است.^۲

انساب زنجیره نام‌هایی است که به علت نیاز اجتماعی و قبیله‌ای برای شناخت افراد و تمایز آنها از یکدیگر پدید آمده^۳ و از منابع مهم در پژوهش‌های تاریخی و در حکم علوم پایه برای مورخ و دانش تاریخ محسوب می‌شود زیرا مواد تاریخی فراوانی در انساب وجود دارد و همان‌گونه که مورخ برای بازسازی گذشته به دانش باستان‌شناسی و دیگر علوم مرتبط با تاریخ نیاز دارد به نسب نامه‌ها نیز احتیاج دارد.

دانش نسب‌شناسی ریشه در جاهلیت داشته و در عصر اسلامی به دلایلی چون تأسیس دیوان، گسترش فتوحات، مهاجرت قبایل عرب به مناطق مفتوحه، تعصب عرب نسبت به عجم و برخی عوامل دیگر، رشد و گسترش کمی و کیفی یافته و کارکردهای خاص خود را دارد. در این عصر نسب‌شناسان برجسته و نیز آثار ذی‌قیمتی در عرصه انساب‌نگاری پدید آمدند.

سهم شیعیان امامی در باروری و پرداختن به این دانش، اگر بیشتر از اهل سنت نباشد، کمتر نبوده است زیرا این دانش با خاندان رسول الله ﷺ و اهل بیت علیهم السلام و با موضوع امامت پیوند ناگسستنی دارد. این دانش سهم سترگی از تاریخ‌نگاری شیعیان را به خود اختصاص داده است و ارتباط تنگاتنگی با دانش‌هایی همانند حدیث، رجال و فقه و حقوق دارد. این دانش به‌عنوان یکی از دستاوردهای برجسته در فرهنگ و تمدن اسلامی است.

در دانش نسب‌شناسی شیعیان، نسابه‌های آنان، بیشتر به حفظ و کنترل اسامی فرزندان و شرح شجره و فضایل اجداد و بیان انشعابات شاخه‌های درخت پربرگ و باریک خاندان،

۱. ابن‌حماد جوهری، *صحاح اللغة*، ج ۱، ص ۲۳۴؛ ابن‌منظور، *لسان العرب*، ج ۱۴، ص ۱۱۸، ذیل واژه نسب.

۲. ابن‌حزم، *جمهره انساب العرب*، ص ۲؛ حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳. حضرتی، *دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری*، (مقاله تکوین تاریخ‌نگاری از مصطفی شاکر)، ص ۲۲۹.

مخصوصاً خاندان اهل بیت علیهم‌السلام می‌پردازند. غرض آنان از کار خود، پیش‌گیری از خطا در تعیین نسب سادات است.

با توجه به مطالب یاد شده این سؤال مطرح است که علل و عوامل گسترش این دانش در عصر اسلامی چیست و سهم شیعیان در این دانش تا دوران معاصر به چه میزانی است؟

پیشینه تاریخی

برخلاف تصور برخی که علم نسب را از آن عرب دانسته‌اند: «للعرب الامثال و علم النسب»^۱ در میان دیگر ملل نیز این دانش مورد اهتمام بوده و برای پیدایش آن تاریخ دقیقی را نمی‌توان ذکر کرد. اما در دوره تاریخی اقوام و ملل متمدن، دانش نسب مورد توجه این جوامع بوده است. مثلاً در روم باستان با حفظ نسب افراد، طبقات جامعه را مشخص می‌کردند و برای این کار کسانی بودند که به «سانسور» معروف بوده و کار آنها بررسی نسب افراد بوده است تا احياناً کسی که شغل، مقام و موقعیت او با نسبش تطبیق نداشته باشد، به موقعیت اجتماعی پیشین خویش باز گردانده شود.^۲

در چین باستان نیز نسب‌شناسی اهمیت فوق‌العاده‌ای داشت چنان‌که گفته شده هیچ ملتی به اندازه ایشان به این دانش اهتمام نداشتند.^۳ همچنین در ایران باستان، مرتبه و منزلت اجتماعی افراد بر اساس نسب آنها مشخص می‌شد^۴ و این بر خلاف ادعای ابن طقطقی است که گوید: فارسیان اهمیتی به انساب نمی‌دادند.^۵

۱. بیهقی، *لباب الانساب*، ج ۱، ص ۱۹۵؛ ابن طقطقی، *الاصیلی فی انساب الطالبیه*، ص ۵؛ ازورقانی مروزی،

الفخری فی انساب الطالبیین، ص ۲۹.

۲. بنگرید: ذنوبی، *تاریخ‌شناسی*، ص ۸۷.

۳. عطایی، *مهاجران آل ابی طالب*، ص ۲۹؛ مرعشی نجفی، «علم نسب‌شناسی»، *میراث جاودان*، ش ۵۲،

سال سیزدهم، ص ۲۹.

۴. بنگرید: علوی، *المجدی فی انساب الطالبیین*، ص ۵۵ - ۵۴، به نقل از نامه تنسه، ص ۱۹ - ۱۸.

۵. ابن طقطقی، *الاصیلی فی انساب الطالبیین*، ص ۲۹.

نسب در میان عرب جاهلی

توجه و اهتمام به نسب در جاهلیت و میان عرب، نمود بیشتری داشته است. در برخی منابع آمده است: عرب از میان علوم برای سه علم، بهای بیشتری قائل بود: نسب، شعر و تاریخ (علم الایام). آنان به سبب عصیبت و انسجام درونی قبیله، به انساب و تبار خود توجه خاصی نشان داده و تبار خود را در قالب شعر، رجز و روایات شفاهی به فرزندان خود منتقل می‌کردند. بدین سان نسب با قبیله متولد و نسل‌اندز نسل همراه با آن، تداوم پیدا کرد. توجه به هم‌خونی و هم‌نژادی از یک طرف و تعصب و تفاخرات جاهلی از طرف دیگر آنان را وادار می‌کرد که نسب خویش را به شدت حفظ کنند نیز برای در امان ماندن از هجو دشمنان و یا هجو کردن دشمنان و پرداختن به مثالب ایشان، به نسب سایر افراد و قبایل توجه می‌کردند. زیرا مثالب^۱ بخشی از فرهنگ و تاریخ جاهلیت عرب را به خود اختصاص داده بود که عمدتاً بر نسب‌شناسی تکیه دارد. در میان عرب اشخاصی موسوم به نسابه (نسب‌شناس)^۲ وجود داشتند که نسب افراد و قبایل را می‌شناختند و به دیگران می‌آموختند. چنان که گفته‌اند عقیل بن ابی طالب، در مسجد النبی، به عنوان نسابه، این علم را به دیگران می‌آموخت.^۳

دانش نسب در عصر اسلامی

اسلام نه به طور مطلق نسب را نفی و نه آن را به طور کامل پذیرفت بلکه جنبه‌های منفی آن را کنار نهاد و بر جنبه‌های مثبت آن صحنه گذاشت. قرآن کریم، این کتاب مقدس، نسب صرف را مایه ارزش ندانسته و حتی در مواردی به نکوهش عرب جاهلی پرداخته که بر حسب و نسبشان افتخار می‌کردند. مثلاً برخی از تیره‌های مشهور قریش، رقابتشان در دوره‌ای به

۱. به نقل ابن ندیم: اولین تألیف کننده در مثالب، زیاد بن ابیه بود. چه همین که دید در نسبش طعن زنند آن را تألیف کرد و به فرزندش داد و گفت: این کتاب را پشتیبان خود بر عربها قرار دهید تا دست از شما بردارند. (الفهرست، فن اول از مقاله سوم)

۲. نساب به کسی که آشنای به انساب باشد و برای مبالغه و ستایش «ه» به آخر آن افزوده می‌شود. (ابن منظور، لسان العرب، ج ۱، ص ۷۵۵)

۳. القرطبی، الاستیعاب، ج ۳، ص ۱۰۷۸.

اوج خود رسید تا جایی که آنان در شمارش افراد خود و افتخار به حسب و نسب و فزونی نفرات خود، پس از آنکه زندگان یکی از تیره‌های رقیب، افزون‌تر از دیگری شد، به سراغ مردگان خویش رفتند. مطابق نقل کلبی و مقاتل سوره تکاثر درباره این دو شاخه از قریش نازل شد^۱ و این اقدام ناپسند آنان: «حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ»^۲ مورد نکوهش قرار گرفت.

اما در قرآن آیات دیگری (از جمله آیه مودت)^۳ وجود دارد که در آنها به صلّه‌ارحام و نبریدن پیوندهای خانوادگی توصیه شده، از این‌رو بیشتر نسب‌شناسان برای اهمیت‌دادن و حفظ انساب بدانها استشهاد کرده‌اند. آیه: «وَأَوْلُوا الْأَرْحَامِ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ»^۴ و خویشاوندان طبق کتاب خدا بعضی نسبت بر بعضی اولیت دارند» نیز آیه: «... وَتَقَطُّعُوا أَرْحَامَكُمْ»^۵ از آن جمله‌اند. آیات و نیز روایات نقل شده از رسول الله، و کاربرد انساب، موجب شد که مسلمانان، حتی پیش از عصر جاهلی به نسب‌شناسی روی آورده و در حفظ و گسترش آن بکوشند.

وجود مواد اولیه دانش نسب در عصر جاهلی و انتقال به دوره‌های بعدی، از طریق انتقال از قرن اول اسلامی به عصر تدوین و ضبط، از راه روایت صورت گرفت و بر رغم استقرار عرب در پایگاه تمدن، از اهتمام بدان کاسته نشد، زیرا این دانش بر پشت سیاست یا سیاست بر پشت او گام نهاد. قابل ذکر است که هرچند در گذر زمان برخلاف نگرش اسلام، این دانش بار منفی نیز به خود گرفت اما با رنگ و لعاب اسلامی راه خود را ادامه داد و روزبه‌روز بر شاخ و برگ آن افزوده شد و به‌عنوان علمی از علوم اسلامی جایگاه رفیعی پیدا کرد و همانند دیگر علوم اسلامی، به‌علت زمینه‌های فرهنگی و سیاسی اعراب اندک اندک جایگاهی برای خود یافته و دانشمندان

۱. واحدی نیشابوری، اسباب النزول، ص ۴۰۰؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۸۱۱.

۲. تکاثر (۱۰۲): ۲.

۳. شوری (۴۲): ۲۳.

۴. احزاب (۳۳): ۶.

۵. محمد (۴۷): ۲۲.

۶. حضرتی، دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری در اسلام، (مقاله تکوین تاریخ‌نگاری)، ص ۲۳۱؛ آینه‌وند، علم تاریخ در اسلام، ص ۲۱۳، با اندکی دخل و تصرف در عبارات.

اسلامی با تمجید از این علم در رونق آن مؤثر واقع شدند. سمعانی (م ۵۶۲ ق)^۱ نسب‌شناس، انساب را دانشی فاضل دانسته است. برخی دیگر از دانشمندان، علم نسب را از مهم‌ترین علوم برای امت اسلامی و پر منفعت و بزرگ برشمرده‌اند.^۲ توجه و رشد و بالندگی این دانش در عصر اسلامی، معلول عواملی مختلفی است که اهم این عوامل را می‌توان چنین برشمرد:

عوامل مؤثر بر رشد دانش نسب‌شناسی

تأسیس و تنظیم دیوان و تقسیم بیت‌المال از زمان خلیفه دوم (سال ۲۰ هجری) بر اساس انساب قبایل صورت گرفت که ضمن رشد تعصبات قبیله‌ای به دانش انساب نیز کمک کرد. شاکر مصطفی درباره نقش نسب در تاریخ اسلام می‌نویسد: «اگرچه اسلام ابتدا، نسب و ارزش آن را ملغی کرد ولی بعد از مدتی دوباره علم انساب برگشت و جایگاه مادی و معنوی جدیدی در جامعه مسلمین پیدا کرد؛ زیرا هنگامی که خواستند دیوان حقوق را تنظیم کنند، به سراغ انساب رفتند؛ لشکریان را بر اساس قبایل و عشیره تقسیم‌بندی کردند.»^۳ البته از پرونده‌ها و عهدنامه‌های عصر عمر که برای تدوین دیوان‌ها تنظیم شده بود، چیزی بر جای نمانده است. شکی نیست که پرونده‌ها و عهدنامه‌های دیگری که خود مستلزم غنائم و بخشش و ارزاق است، در پاره‌ای شهرها موجود بوده، ولی از میان رفته و تنها روایات نسابین برای ما باقی مانده است.^۴ کسانی از نسب‌دانان که به دستور عمر بن خطاب مأمور تدوین دیوان شدند، عقیل بن ابی‌طالب، جبیر بن مطعم، و مخرمه بن نوفل بودند.^۵

گسترش فتوحات، تقسیم غنائم و تأسیس شهرهای جدیدمانند کوفه، بصره، واسط و بغداد

۱. سمعانی، *الانساب*، ج ۱، ص ۱۸.

۲. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۱، ص ۱۷۸.

۳. بنگرید به: مصطفی، *تاریخ العربی و المؤرخون*، ج ۱، ص ۶۷.

۴. آینه‌وند، *علم تاریخ در اسلام*، ص ۲۱۳.

۵. ابن‌سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۲۹۵؛ یعقوبی، *تاریخ یعقوبی*، ج ۲، ص ۱۵۳.

و استقرار قبایل و مهاجرین در آنها که بر اساس تقسیم‌بندی قبیله‌ای انجام می‌گرفت، دانش نسب را گسترش داد.^۱

مسلمانان که هسته نخستین آنان را اعراب تشکیل می‌دادند بنا به رسم دیرینه خود به نسب روی آوردند و انسایان با استناد به برخی از آیات و روایات بر اهمیت آن تأکید کردند و آگاهی از انساب را دانشی ارجمند و بلند پایه می‌دانستند.^۲

پس از پیدایش اشرافیت نوین در اسلام و نزاع و مفاخره و مناصب در شهرهای ساکن شده و نیاز عرب به دفاع از مراکز و مکانت اجتماعی خود بر اهمیت انساب افزوده شد، زیرا آنان می‌خواستند از طریق آشنایی با مفاخر خود به امتیازات موهومی بر یکدیگر افتخار کنند.^۳ شعوبی‌گری و نیز محفوظ ماندن ساختار قبیله‌ای پس از اسلام به رشد دانش نسب‌شناسی کمک شایانی کرد.

مسئله رهبری و امامت امت اسلامی، نقش قابل توجهی در پرداختن به دانش نسب داشته است. زیرا پیامبر فرموده است: «الائم من قریش؛ جانشینان من از قریش‌اند» به اعتقاد برخی انساب‌نگاران، از فواید علم نسب، آن است که: ما باید افرادی را که خلیفه می‌شوند، بشناسیم که از فرزندان فهر بن نصر بن کنانه (قریش) باشند.^۴

همنشینی برخی خلفا با نسابه‌ها^۵ و تعلیم انساب به فرزندانشان و کسب مشروعیت برخی حاکمان از طریق تکیه بر نسب، از جمله رشد دانش نسب‌شناسی بود.

خلاصه آنکه انساب به‌گونه اسلامی مورد قبول واقع شد و در بین معارف اسلامی، منزلتی مهم و مطلوب بدان بخشیده شد و حفظ انساب و توابع آن و نیز تدوین همه آنها، شاخه‌ای

۱. مصطفی، *تاریخ العربی و المؤرخون*، ج ۱، ص ۶۷.

۲. ابن حزم، *جمهره انساب العرب*، ص ۶.

۳. حضرتی، *دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، (مقاله سهم و نقش مورخان شیعه)، ص ۲۵۹.

۴. ابن حزم، *جمهره انساب العرب*، ص ۲.

۵. چنان که معاویه با نسابه‌هایی مانند عبید بن شریه (م ۶۷ ق) و دغفل بن حنظله (م ۶۵ ق) همنشینی می‌کرد. (ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۰۲ - ۱۰۱)

اساسی از شاخه‌های تاریخ گردید.^۱ به‌رحال علم انساب در عصر اسلامی نه تنها متوقف نشد بلکه رشد بسیاری کرد به‌گونه‌ای که حتی برای حیوانات هم، با تحقیقات، کتاب نوشته شد. مثلاً هشام بن محمد کلبی، کتاب *انساب الخیل فی الجاهلیه و الاسلام* را تدوین کرد.^۲

کاربرد دانش نسب برای مورخ

این دانش کاربردهای مختلفی دارد که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: شناخت تاریخ تحولات مختلف جامعه اسلامی که در ضمن، جامعه‌ای قبیله‌ای نیز بوده، مستلزم توجه به این دانش است. این دانش به یک معنا، بیان تاریخی محدوده زمانی پیدایش قبایل بشمار می‌آید و تاریخ انسان‌شناسی سنتی و ساخت کلان اندیشه تاریخی است.^۳ منابع نسبی در بردارنده اخبار ویژه‌ای درباره مسائل خاصی از قبیله است که در دیگر منابع بدان صورت نیامده است. اهتمام به انساب از عوامل یاری‌دهنده در پیدایش تاریخ و ثبات آن است. بسیاری از نسب‌نامه‌ها یادآور مشاغلی است که علما بدان می‌پرداختند چنان‌که سمعانی گوید: ابوحنیفه (رئیس مذهب حنفی) بزاز بود و در نتیجه آن در دکان خویش مباحثه و مذاکره بسیار داشت و در فقه سرآمد گشت.^۴ کتاب *سمعانی* همچون بسیاری از منابع نسبی، مملو از مواد تاریخی است.

آمیخته بودن اخبار و انساب با یکدیگر؛ مثلاً این ندیم از کتاب *الاخبار الفرس و الانساب و السیره* تألیف ابوالعباس عبدالله بن اسحاق مکاری و نیز از کتاب ابوالحسن نسابه به‌عنوان *اخبار الفرس و انسابها و کتاب، الانساب الاخبار* یاد می‌کند که نشانگر پیوند دو دانش تاریخ و

۱. آینه‌وند، *علم تاریخ در اسلام*، ص ۲۱۳. ابن حزم در کتاب *مراتب العلوم*، بر خلاف فارابی و خوارزمی که در طبقه علوم از علم انساب یاد نکرده‌اند، دانش نسب را جزئی از علم تاریخ دانسته است. (ص ۷۸)
 ۲. این کتاب در سال ۱۹۹۵م در قاهره با تحقیق احمد زکی پاشا منتشر شد. (نجفی، «نسب‌شناسی در دوره اسلامی»، *مجله تاریخ اسلام*، شماره ۱۳، ص ۷)

۳. حضرتی، *دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، ص ۲۲۹.

۴. سمعانی، *الانساب*، ج ۸، ص ۲۷۹.

نسب‌شناسی است.^۱ دانش انساب به مثابه برادر ناتنی تاریخ است.^۲ همان‌گونه که برخی منابع لغوی مانند *تاج العروس و لسان العرب* مواد و عناصر تاریخی را که حتی در برخی منابع مختص تاریخ یافت نمی‌شوند؛ در خود جای داده‌اند، از منابع نسبی نیز می‌توان مواد تاریخی فراوانی را استخراج کرد.

علم نسب از شعب و گونه‌های تاریخ‌نگاری در اسلام به‌ویژه تاریخ تشیع است. نیز دانش نسب، محدثان را در شناساندن راوی یاری می‌دهد و در فقه و حقوق و کلام نیز کاربرد دارد.

برخی منابع در قالب نسب، کار اصلی خود را بیان تاریخ قرار داده‌اند. چنان‌که احمد بن یحیی بن جابر بلاذری (م ۲۷۹ق)، از *نسبان*، مترجمان، جغرافی‌دانان و مورخان بزرگ ایرانی و اسلامی در کتاب *گران‌سنگ انساب الاشراف* چنین کرده است. وی اصل تبارشناختی نگارش تاریخ را به‌گونه‌ای اصولی استوار ساخته و در نگارش خود از علایق قومی و قبیله‌ای که اساس کار اوست بیشترین بهره را برده است. او کتاب خود را با ذکر نسب نوح علیه السلام آغاز سپس از عرب، نخست عدنانی از اجداد پیامبر و فرزندان‌شان را ذکر می‌کند تا زمان تولد پیامبر سخن می‌گوید.

این کتاب علاوه بر آن که شامل انساب قریش و قبایل مُضَرَ است، تاریخ اسلام بر حسب خاندان‌های حاکم و بیان تبار آنان با شرح احوال شخصیت‌های بزرگ و مشهور آنان همچون بنی‌هاشم، بنی‌امیه و بنی‌عباس را نیز در بردارد. پس از ذکر نسب بنی‌هاشم به زندگی و سیره رسول‌الله صلی الله علیه و آله در دوران کودکی، بعثت و هجرت تا رحلت آن حضرت و حادثه سقیفه اشاره دارد. پس از آن به بیان فرزندان ابوطالب با شرح مفصّلی درباره فضایل و تاریخ خلافت امیرمؤمنان علی علیه السلام تا شهادت آن حضرت پرداخته است سپس تاریخ خلافت و زندگی امام حسن بن علی علیه السلام و فرزندان‌شان و قیام امام حسین علیه السلام و زندگی فرزندان‌شان را آورده است.

۱. ابن‌ندیم، *الفهرست*، ص ۱۶۵؛ جعفریان، *شناخت منابع تاریخ اسلام*، ص ۳۳.

۲. همان.

نسب‌نامه‌ها به صورتی خلاصه، گویا و آسان نسبت هریک از افراد با دیگری را در اختیار مورخ قرار می‌دهد. از آنجا که خویشاوندی، یکی از مهم‌ترین شکل‌های روابط میان انسان‌هاست و این روابط تأثیر بسیار زیادی بر زندگی فردی و اجتماعی دارد، مطالعه تاریخ و به‌طور کلی مسائل یک جامعه بی‌نیاز از شناختن این روابط نیست. بدین ترتیب نسب‌نامه ساده‌ترین وسیله نشان دادن روابط افراد خویشاوند اعم از نسبی و سببی است.

بازشناختن افراد هم نام از یکدیگر و تمایز اسامی متشابه. تنظیم وقایع بر اساس ترتیب زمانی رویدادها یا ایجاد چارچوب برای ارائه و شناخت رویدادهای تاریخی از اقدامات اساسی مورخان بشمار می‌روند. علی‌رغم کاربرد بسیار زیاد دانش نسب در تاریخ، آسیب‌هایی نیز بر آن مترتب است. گذشت زمان و ایام موجب فراموش شدن اسامی افراد یک خاندان یا اشتباه در ترتیب و تاریخ زندگی آنها می‌شود. به عبارتی چون خمیرمایه انساب، روایات شفاهی و شعر است و تفاعلات قبیله‌ای در آن راه دارد لذا باید در وثوق و اعتماد کامل به آن تردید داشت و با دیده احتیاط بدان نگریست.^۱ باید دانست، چهره‌ای که ما اکنون از دانش نسب‌شناسی در دست داریم، با ایرادهای فراوانی روبه‌روست.^۲

خلط مباحث و ذکر اشتباه نسب در برخی موارد و عدم تمیز میان عرب شمال و جنوبی، جعل و تحریف که از مهم‌ترین آفات این دانش بشمار می‌آید و دلایلی چون دست‌یابی به قدرت بر خلاف تصور ایشان و اقدام به ساختن نسب‌نامه اعم از راست و دروغ برای کسب مشروعیت، از آن جمله‌اند. این نکته را نیز باید مد نظر داشت که هریک از مکاتب نسب‌شناسی رویکرد و گرایش‌های تئوریک خاص خود را دارند.^۳

۱. منتظرالقائم، نقش یمنی‌ها در حمایت از اهل بیت (علیهم‌السلام)، ص ۲۴.

۲. حضرتی، دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری در اسلام (مقاله تکوین تاریخ‌نگاری اسلامی)، ص ۲۲۹.

۳. بنگرید به: نجفی، «نسب‌شناسی در دوره اسلامی»، مجله تاریخ اسلام، شماره ۱۳، ص ۱۱.

منابع نسبی مشهور در میان اهل سنت

حذف^۱ من نسب قریش، از ابو فید عمرو سدوسی (م ۱۹۵ق)؛^۲ کتاب النسب، تألیف قاسم بن سلام (م ۲۲۴ق)، که اطلاعات هرچند مختصر درباره نسب مضر و نسب بنی‌هاشم، نسب قبایل یمنی و ... دارد و علاوه بر آن اطلاعات ارزشمندی در باب وفود، اسلام آوردن قبایل، نقش آنان در فتوحات، مهاجرت قبایل، رجال و شخصیت‌های قبایل و روابط با یکدیگر به دست می‌دهد. نسب قریش (الجمهره فی نسب قریش) از مصعب عبد الله زبیری، (م ۲۳۶ق)؛ المحبر، نوشته محمد بن حبيب بغدادی (م ۲۴۵ق)؛ انساب الاشراف، تألیف احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹ق)؛ جمهره انساب العرب، نوشته ابن حزم اندلسی (م ۴۵۶ق) که کتابش از مصادر دانش نسب است؛ الانساب، از عبدالکریم سمعانی (م ۵۶۲ق)؛ التبيين فی انساب القریش، تألیف عبدالله بن قدامه (۶۲۰ق)؛ اللباب فی تهذیب الانساب، ابن اثیر جزری (م ۶۳۰ق)؛ نهایه الارب فی معرفه انساب العرب، قلقشندی (م ۸۲۱ق) و لباب الانساب از جلال‌الدین سیوطی (م ۹۱۱ق).

نقش شیعیان امامی در گسترش علم انساب

علم نسب در سنت و سیره معصومان علیهم‌السلام:

نسب در سنت معصومان علیهم‌السلام: درباره انساب دو دسته روایات از حضرات معصومین نقل شده است. در یک دسته، نسب، بی‌ارزش یا چندان اعتنایی به آن نشده است. به‌عنوان نمونه روایت شده که پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرمود: «نسب، عالمش را سودی ندهد و جاهلش را زیانی نرساند.»^۳ البته برخی از اهل سنت نسبت این حدیث به آن حضرت را انکار و آن را جعلی^۴ و

۱. حذف به این معناست که وی نسب قریش را به‌طور کامل نیاورده است و تنها گزینشی از قریشیان را یاد کرده است.

۲. این کتاب به تحقیق صلاح‌الدین المنجد در بیروت، دارالکتاب الجدید منتشر شده است.

۳. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷.

۴. ابن حزم، جمهره انساب العرب، ص ۳.

استدلال‌کنندگان به چنین حدیثی را برای بی‌اعتبار کردن دانش نسب‌شناسی و بی‌انصافی در مورد این علم دانسته‌اند.^۱ نیز از رسول خدا روایت شده که فرمود: «... لیس لعربی و عجمی فضل الا بالتقوی؛^۲ عرب و عجم را جز به تقوی فضلی نیست»، «ایتونی باعمالکم لا باحسابکم و انسابکم»^۳، «من ابطاً عمله لم یسرع به نسبه»^۴ هر که عملش او را پس برد، نسبش او را پیش نیاورد».

در مقابل، دسته‌ای دیگر از روایات بر نافع و ارزشمند بودن دانش نسب تأکید دارد از این رو که: شناخت دقیق احکام ارث، مبتنی بر نسب است. نیز ازدواج و احکام متفرع بر آن، صله‌ارحام و خمس، نافع بودن این علم را توجیه پذیر می‌کند.

بی‌تردید علم انساب، مبنای شرعی، عرفی و اجتماعی بعضی از مسائل مهم است، لذا از پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام روایات متعدد و توصیه‌هایی در مورد اهمیت پرداختن به علم نسب‌شناسی نقل شده است. به‌عنوان نمونه از پیامبر روایت شده که فرمود: «تعلموا من انسابکم ما تصلون ارحامکم»^۵ آن حضرت در این روایت به فراگیری نسب‌شناسی به مقدار ضرورت تأکید فرموده است که نسب خود را به مقداری که بتوانید با آن صله‌ارحام کنید. همچنین پیامبر ﷺ در روایت دیگری، بر لزوم فراگیری نسب‌شناسی، سفارش و صله‌رحم را مبتنی بر یادگیری این علم دانسته و فرموده است: «صله‌رحم مایه محبت در خاندان‌ها، افزایش و موجب طول عمر می‌شود.» به نقل شیخ طوسی، امام رضا علیه‌السلام از پدران معصوم خود از رسول خدا روایت نموده که فرمود: «کل نسب و سبب منقطع یوم القیامه الا نسی و سبی»^۶ برخی «حسبی و نسبی» را به‌جای نسبی و سببی ضبط کرده و مقصود از

۱. آلوسی، بلوغ‌الادب فی معرفه احوال العرب، ج ۳، ص ۱۸۷.

۲. ابن عبد ربه، عقد الفرید، ج ۴، ص ۵۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۴۰۱.

۳. همان، ج ۹۶، ص ۲۲۱.

۴. پاینده، نهج‌الفصاحه، ص ۷۳۹، حدیث ۲۸۴۲.

۵. ابن حزم، جمهره انساب العرب، ص ۳؛ ابن عبد ربه، عقد الفرید، ج ۵، ص ۲۸۰؛ ابن‌عنه حسنی،

عمده الطالب، ص ۱۹.

۶. ابن عبد ربه، عقد الفرید، ج ۵، ص ۲۸۰.

حسب را شریعت و مراد از نسب را ذریه پیامبر دانسته‌اند.^۱ چنان که ما روزه روز، نسل مبارک آن حضرت را فراوان تر و مقصود خداوند از آیه: «انا اعطیناک الکوثر» بهتر درک می‌کنیم. مفسران شیعی این آیه را سند افتخار سادات و کوثر را بر ذریه رسول خدا تطبیق کرده‌اند که آنان به‌رغم کشتار فراوان، نسلشان پایدار است. و این در حالی است که نامی از دشمنان اهل بیت علیهم‌السلام همانند امویان باقی نمانده است.^۲ روایات یاد شده و برخی موارد دیگر، نیز پیدایش نهاد نقابت، بعضی عالمان شیعه را به روی آوردن به دانش نسب‌شناسی شیعیان تشویق کرد.

علم نسب در سیره معصومان علیهم‌السلام

در اهمیت نسب‌شناسی، با مراجعه به سیره معصومان علیهم‌السلام نکات قابل توجهی را که حاکی از توجه و عنایت آنان به نسب بوده را می‌توان استخراج کرد که به چند مورد اشاره می‌شود:

- پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم پس از هجرت به یثرب در مقابل جنگ روانی مشرکان قریش و هجو پیامبر و مسلمانان، مقابله‌مثل کرد. هنگامی که شعرای قریش، چون عمرو عاص، ابن زبیری و ابوسفیان بن حارث، زبانشان را بر هجو مسلمین گشودند، پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در خطاب به انصار از آنان خواست همان‌گونه که ایشان با اسلام خود، رسول‌الله را یاری کردند، با زبانشان نیز آن حضرت را یاری کنند.

حسان بن ثابت شاعر آن حضرت آمادگی خود را برای هجو قریش اعلام کرد. پیامبر به او فرمود چگونه به هجو ایشان می‌پردازی درحالی که من از آنان هستم؟ حسان یادآوری کرد به‌گونه‌ای رسول خدا را از آنان جدا خواهد کرد که مو را از خمیر جدا نمایند. از این رو پیامبر به او اجازه هجو داد ولی آن را مشروط کرد بر این که حسان از ابو بکر که نسب‌شناس بود، نسب قریش را جويا شده و پس از آن به هجو ایشان اقدام کند.^۳ و حسان به دستور رسول

۱. بیهقی، *لباب الانساب*، ج ۱، ص ۱۸۶.

۲. بنگرید: *علوی، المعجذی*، ص ۸۸.

۳. ابن حزم، *جمهره انساب العرب*، ص ۵؛ ابوالفرج الاصفهانی، *الاعانی*، ج ۴، ص ۱۴۶ - ۱۴۴؛ القرطبی،

الاستیعاب، ج ۱، ص ۴۰۲.

خدا عمل کرد.^۱ از این گزارش، حساسیت رسول الله بر فراگیری دانش نسب از اهلش و استفاده از آن برداشت می‌شود. پیامبر ﷺ در خطبه حجة الوداع (سال دهم هجرت) از آلوده نشدن نسبش اظهار کرد. نیز آن حضرت در یاد کرد از اعقاب و نیاکان انصار میان آنان تفاوت می‌گذاشت.^۲ رسول خدا کسی را که به دروغ خود را به قومی منتسب نماید وعده آتش داد و یادآور شد که اگر کسی واقف به دروغ خود در انتساب به فردی باشد، کافر است.^۳

امیرمؤمنان علی علیه السلام در پی شهادت همسر گرامی‌شان، حضرت فاطمه زهرا علیها السلام، در انتخاب همسر، به برادرش عقیل که از نسب‌شناسان برجسته زمان خود بود، مراجعه و فرمودند: همسری برای من انتخاب کن که از خاندان‌های شریف و از شجاعان عرب باشند. عقیل پس از بررسی‌های لازم، ام‌البنین (فاطمه) دختر حزام کلابی را از قبیله بنی‌عامر بن صعصعه که بانوی مجلله و مکرمه بود را پیشنهاد داد و گفت در میان عرب شجاع‌تر از پدرانش وجود ندارد.^۴ امام پذیرفت و ثمره این ازدواج چهار فرزند (حضرت ابوالفضل العباس علیه السلام، عبدالله و جعفر و عثمان) بود که همگی در رکاب امام حسین علیه السلام در کربلا به شهادت رسیدند.^۵

بنا به اخباری، ائمه معصومین علیهم السلام، عارف و آگاه به علم نسب بوده‌اند و به اصحاب خود، این دانش را آموخته‌اند.^۶ از امام رضا علیه السلام روایت شده که فرمود: علم بلایا، انساب و ... نزد ماست.^۷ برخی صحابه امامان همانند عبدالله بن عباس نیز در نسب‌شناسی مشهور بودند.^۸

۱. ابن اثیر، *اسد الغابه*، ج ۲، ص ۶-۷.

۲. ابن حزم، *جمهره انساب العرب*، ص ۴.

۳. همان، ص ۳۸۴.

۴. ابن عنبه حسنی، *عمده الطالب*، ص ۳۷؛ المامقانی، *تنقیح المقال*، ج ۲، ص ۱۲۸.

۵. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۱۴.

۶. بنگرید: ابن بابویه، *الامامه و التبصره*، ص ۱۳۹؛ مفید، *الاختصاص*، ص ۲۹۲. (مناظره هشام بن حکم با بریهه نصرانی)

۷. کلینی، *الکافی*، ج ۱، ص ۲۲۳.

۸. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۳۶۷.

نقش شیعیان در دانش نسب

با توجه به نکات یاد شده، شیعیان و علویان به این دانش به عللی چون: حقوقی، اجتماعی، مذهبی و سیاسی، تأکید کرده‌اند. از این رو، چون تاریخ تشیع با تاریخ خاندان پیامبر پیوند ناگسستنی دارد، بی‌تردید، تاریخ این خاندان شریف به مقدار زیاد در منابع نسبی ثبت و ضبط گردیده است. بنابراین اگر مورخی بخواهد تاریخ شیعه و تشیع را به‌طور جامع مطالعه کند، مراجعه به انساب ضرورت دارد. با توجه به اهمیت این دانش نزد شیعیان، آنان به جهات متعدد به این دانش رونق بخشیدند که به چند مورد اشاره می‌شود:

اهتمام به حفظ انساب ذریه رسول الله ﷺ که محبت به ایشان طبق آیه شریفه: «قُلْ لَنَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ»^۱ بر جمیع مسلمین سفارش شده است. مودت به این خاندان، مستلزم شناخت آنها و شناخت این خاندان نیز آشنایی با علم انساب را لازم دارد از این رو شیعیان و حتی اهل سنت بیشترین آثار را به انساب ذریه طاهره اختصاص داده‌اند. البته همان‌گونه که یادآوری شد، از علمای شیعه در باب انساب و به‌خصوص انساب ذریه طاهره آثار زیاد و ارزشمندی به جامانده است.^۲ و این حاکی از اهمیت دانش نسب، نزد دانشمندان شیعی است.

موضوع امامت - که در تاریخ تشیع نقش اصلی و محوری را داراست - بر پایه نسبت ائمه علیهم‌السلام با پیامبر و اینکه آنان فرزندان پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم هستند، قرار داشته است.

قیام‌های علویان: بدون تردید، زمینه این قیام‌ها، مقبولیت علویان در میان مردم بود که آنها به علت ارتباط با پیامبر دارا بودند تا جایی که کسانی چون «صاحب الزنج» و بسیاری دیگر برای استفاده از این موقعیت ممتاز، خود را به علویان منتسب می‌کردند. به‌گونه‌ای که در کتب انساب علویین، بخشی را به ادعیاء (افرادی که ادعای علوی بودن می‌کردند) اختصاص داده‌اند.^۳ شناخت نسب ایشان برای تأیید و یا عدم تأیید برای یاری و پیوستن با ایشان مهم بود. منصب نقابت: پیدایش دستگاه نقابت، به نیمه دوم قرن سوم هجری (اوایل غیبت صغری)

۱. شوری (۴۲): ۲۳.

۲. امامی فر، تاریخ نگاران شیعه، ص ۶۹.

۳. همان، ص ۶۶.

می‌رسد، گفته شده برای آنکه خاندان جلیل پیغمبر ﷺ به پاره‌ای از آلودگی‌ها گرفتار نشوند و شرافت سادات مصون بماند، منصب یاد شده به‌وجود آمد و به زودی در منطقه‌ای وسیع گسترش یافت. این تشکیلات خود یکی از علل مهم رشد و گسترش دانش نسب بود. طبق توافقاتی که میان حکام وقت و بزرگان سادات به‌عمل آمد، امتیازی به سادات داده شد که به تأسیس دارالنقاب‌ها انجامید. در این دارالنقاب‌ها، نقیب‌النقاب‌ها از طرف حکومت مرکزی تعیین می‌شد که او برای هر شهر نقیبی مشخص می‌کرد. در این دارالنقاب‌ها، پرونده‌های خاصی برای سادات با عنوان «جریده» ثبت می‌شد. این دارالنقاب‌ها که تا اواسط دوره حکومت صفویه وجود داشت، بهترین جا برای حفظ انساب سادات بود، اما متأسفانه این دارالنقاب‌ها از اواسط دوران صفویه برچیده شد و خلل بزرگی در انساب سادات به‌وجود آمد و پس از آن، مرکز خاصی برای ضبط و حفظ نسل سادات و کیان آنها وجود نداشت، هرچند این دارالنقاب‌ها در برخی از کشورهای اسلامی وجود دارد. علمای بزرگ نسب‌شناسی در هر زمانی برای حفظ سلسله سادات از گزند حوادث، اقدام به تألیف کتب انساب نمودند که هم اکنون مقداری از این کتاب‌ها در دسترس می‌باشند.^۱

قابل ذکر است که در اوایل خلافت بنی‌العباس در اعقاب و بطون سلسله سادات کثرتی پدید آمد و خود بنی‌العباس هم هاشمی‌نژاد بودند از این‌رو حفظ و حمایت انساب سادات احتیاج به نقابت پیدا کرد تا منسوبین به بنی‌هاشم همگی از روی شجره‌نامه‌ها شناسایی شوند تا با مشخص شدن ذوی‌القربی، آنان به حقوق خود نائل آیند و اجر رسالت به ایشان عاید شود. نیز جلوی ورود احتمالی غیر آنان در سلسله جلیله سادات گرفته شده و انساب ایشان محفوظ بماند. از این‌رو نهاد نقابت شکل گرفت و به دلایلی به دو دستگاه «نقیب الطالبیین» و «نقیب العباسیین»، تقسیم گردید. منصب نقابت بسیار محترم و صاحب آن معظم بود و چهره شاخصی همانند سید جلیل طاهر ذی‌المنقب، ابواحمد حسین بن موسی پدر سید مرتضی و سید رضی، عهده‌دار این منصب بود که به هشت واسطه نسبش به حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌رسید،

۱. درباره چگونگی و چرایی تأسیس نهاد نقابت بنگرید به: خالقی، دیوان نقابت، ص ۹۱ به بعد.

علاوه بر آن دیوان مظالم و امارات حج را نیز متصدی بود که بعد به سید رضی و سید مرتضی رسید. معمولاً به ریاست نقابت، شخصی را به اسم نقیب الأشراف یا رئیس خاندان نبوی انتخاب می‌کردند، وظایف آن از این قرار بود:

حفظ نسب خاندان

- ثبت‌نام نوزادان و مردگان.
- جلوگیری از افراد خاندان از نظر ارتکاب پاره گناهان و یا اشتغال به پاره سبها و مشاغل پست.
- مطالبه و وصول و ایصال حقوق آنان.
- دریافت حقوق مربوط به خاندان پیغمبر در غنیمت و فیه و تقسیم آن میان افراد.
- مراقبت در زناشویی زنان و دختران خانواده که فقط با هم‌شان همسر شوند. و در واقع نقیب الأشراف به منزله قیم و وکیل عمومی افراد خاندان بشمار می‌آمد.
- حفظ و حراست انساب دودمان نبوی در جمیع ادوار اسلامی در نهایت درجه اهمیت بوده است.^۱

نقش شعرای شیعه: کسانی چون کمیت بن زید اسدی (م ۱۲۶ق)، سید حمیری و دعبل خزاعی و دیگر شعرای متعهد شیعی با توجه به آشنایی ایشان به انساب - که از ویژگی‌های یک شاعر مشهور است تا در سروده‌های خود دچار اشتباه نشود - در سروده‌های خود، فراوان به نسب اشخاص اشاره کرده‌اند که خود می‌تواند از علل گسترش دانش نسب‌شناسی باشد.

نسب‌شناسان برجسته شیعی

در میان شیعیان، نسب‌دانان بسیاری ظهور کرد و ایشان نقش سترگی در بالندگی دانش نسب ایفا کردند. گروه بسیاری از نسابه‌های شیعه نامشان در در کتب تاریخ، لغت، حدیث و انساب ذکر شده لیکن تفصیلی از شرح حال ایشان در دست نیست. چند نفر از مشهورترین ایشان و

۱. درباره وظایف نقیب بنگرید به: ماوردی، الاحکام السلطانیة، ص ۹۷ - ۹۶؛ بیهقی، لباب الانساب، ج ۲، ص ۷۲۲.

آثارشان عبارتند از:

ابونصر محمد بن سائب کلبی (م ۱۴۶ق). وی نخستین کسی است که علم نسب را به معنای دقیق آن تدوین کرد. او از اصحاب امام باقر و امام صادق علیهما السلام بود و در نگارش اثر خود، از ابوصالح، نسابه معروف، که همشین عقیل بن ابی طالب بود بهره فراوان برد.^۱

هشام بن محمد بن سائب کلبی (م ۲۰۶هـ). وی از دانشمندان مکتب عراق و عالم به انساب، اخبار، مثالب، شعر، ایام العرب، فتوح، جغرافیا، کتیبه‌شناس و حافظ و مفسر قرآن^۲ وی از شاگردان امام جعفر صادق علیه السلام و از خواص امامیه «کان یختص بمذهبتنا» بود.^۳ خاندان کلبی از جمله هواداران علی بن ابی طالب علیه السلام و از دشمنان بنی امیه محسوب می شدند. شاگردی برخی از آنان در محضر ائمه و یا مجموعه آثار آنان در زمینه مقاتل، انساب، مناقب و غارات همگی دلالت بر تقرب و علاقه باطنی ایشان به اهل بیت پیامبر دارد.^۴ برخی از مشاهیر اهل سنت به رغم اعتراف به فضل هشام کلبی^۵ در دانش نسب او را از این رو که شیعه است موثق ندانسته‌اند.^۶

هشام یکی از آگاه‌ترین به دانش نسب‌شناسی در روزگار خود بود. از این رو، کتاب‌های بسیاری در باب انساب عرب نگاشت که از جمله آنها *جمهره النسب* است. حاجی خلیفه وی را اولین کسی می‌داند که درباره انساب کتاب نوشته است.^۷ مطالب کتاب وی شامل نسب قریش و بنی هاشم، شعبات مضر، ربیع و قبایل قحطانی است. ابن کلبی علاوه بر انساب اطلاعات تاریخی در باب ایام العرب، مساکن کهن و نوین قبایل، تراجم احوال بزرگان قبایل،

۱. حضرتی، *دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، ص ۲۶۰.

۲. ابن ندیم، *الفهرست*، ص ۱۵۱؛ ابن قتیبه، *المعارف*، ص ۱۵۱.

۳. النجاشی، *رجال نجاشی*، ص ۴۳۴، ش ۱۱۶۶.

۴. حضرتی، *دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری اسلامی*، ص ۲۶۰.

۵. ابن خلکان، *وفیات الاعیان*، ج ۶، ص ۸۲.

۶. بنگرید: عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۶، ص ۱۹۷؛ ذهبی، *تذکره الحفاظ*، ج ۱، ص ۳۴۳.

۷. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، ج ۱، ص ۱۷۸.

مهاجرت‌های قبایل و نقش آنان در فتوحات به دست می‌دهد که مورخان بی‌نیاز از این مطالب نیستند. اطلاعات مهم درباره بزرگان قبایل شیعه، قیام‌های شیعی، واقعه کربلا، توابعین، والیان و فرماندهان نظامی از آن جمله‌اند.^۱

ابوالحسن یحیی نسابه، فرزند حسن بن جعفر بن عبیدالله اعرج ابن حسین اصغر ابن امام زین العابدین علیه السلام (م ۲۷۷ق): معروف به عقیقی، مؤلف *انساب آل ابی طالب* (یا نسب ابی طالب)^۲ و صاحب منصب نقابت در مدینه منوره و به نسابه معروف بوده است.^۳ رجال شناسان شیعی، یحیی را از اصحاب امام رضا علیه السلام دانسته‌اند^۴ ابن طقطقی یحیی را از رجال امامیه برشمرده است.^۵ از یحیی روایات بسیاری در منابع شیعه مانند *الامالی*، *عیون اخبار الرضا* و *علل الشرایع* نقل شده^۶ که می‌تواند مؤید شیعی بودن او باشد با وجود این، به رغم معاصر بودن یحیی با امام جواد علیه السلام، وی به نسل امام رضا علیه السلام اشاره‌ای نکرده است.

یحیی نسابه نخستین کسی دانسته شده که کتابی مستقل درباره انساب آل ابی طالب تألیف کرد که برای کتب انساب بعدی از مصادر بشمار می‌آید. عقیقی سلسله خاندان اهل بیت علیهم السلام از آغاز تا زمان خود را ثبت کرد. بنا به نوشته ابن طقطقی، یحیی صاحب مبسوط (ذکر نسب سادات طالبی از اسلاف به اخلاف، یعنی از بالا به پایین) نسب طالبیین است.^۷ اصل کتاب یحیی در دست نیست اما نسخه‌ای از آن به کتابت سال ۵۵۱ هجری در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی

۱. از دیگر کتاب‌های هشام کلیبی، *نسب معد و الیمن الکبیر* است که به سبب همانندی با کتاب *جمهره النسب* در روش پرداختن به انساب، این کتاب را بخش مفقود شده *جمهره* می‌دانند.

۲. نجاشی، *رجال نجاشی*، ص ۴۴۱؛ طوسی، *رجال طوسی*، ص ۵۱۷؛ و نیز بنگرید به: مرعشی نجفی، «علم نسب‌شناسی با یادی از سرآمد تبارشناسان»، *مجله میراث جاودان*، ش ۵۲، ص ۳۵.

۳. علوی، *المجدی فی انساب الطالبیین*، ص ۲۰۴ - ۲۰۳.

۴. نجاشی، *رجال نجاشی*، ص ۴۴۱.

۵. ابن طقطقی، *الاصیلی فی انساب الطالبیین*، ص ۳۷ - ۳۴.

۶. بنگرید به: خوبی، *معجم رجال الحدیث*، ج ۲۲، ص ۴۷.

۷. ابن طقطقی، *الاصیلی فی انساب الطالبیین*، ص ۳۷ - ۳۴.

موجود است که محمدالکاظم تصویر آن را تحقیق کرده است. با افزایش ذریه پیامبر ﷺ و اهمیت ویژه این خاندان، نسب‌شناسی اهل بیت پیامبر ﷺ از اهمیت خاصی برخوردار شد. ابونصر سهل بن عبد الله بن داود بخاری (زنده تا سال ۳۴۱ق): وی مؤلف کتاب *سر السلسله العلویه* است. شیعه امامی بودن وی را می‌توان از به کارگیری لفظ الامام و علیه السلام برای امامان شیعه و القائم و الحججه در خصوص امام عصر و نیز آوردن لقب کذاب برای جعفر فرزند امام‌هادی به‌دست آورد.^۱ ابونصر با دانشمندان بسیاری مکاتبه و به شهرهای مختلف مسافرت کرد. او نسب خاندان علوی را پس از ذکر بزرگان آل ابی‌طالب تا زمان خودش به روش مبسوط آورده است. کتاب بخاری مورد استناد نسابه‌های معروفی همانند عمری و ابن‌عنه بوده و آنان بارها به آن استناد کرده‌اند^۲ زیرا کتاب ابونصر بخاری علاوه بر اتقان و حسن دقت، از نخستین تألیف‌ها درباره انساب آل ابی‌طالب است. عالم و نسب‌شناس شیعی که کتابش رابرای یکی از وزرای عصر خود (وزیر رفیع) نوشته است. غرض مؤلف بیان نسب درست علوی و رد کسانی است که علوی نیستند، ولی خود را علوی می‌نامند. شیوه بخاری در بیان انساب به این‌گونه است که ابتدا پدران، سپس فرزندان و نوادگان تا علویان معاصر خود را می‌آورد. یعنی از عبدالمطلب شروع و به فرزندان عمر الاطرف بن علی که معاصر نویسنده بود، ختم می‌شود. این کتاب در میان منابع تاریخی انساب آل ابی‌طالب، نخستین اثر منتشر شده تا کنون است.^۳

ابوالقاسم الحسین بن علی بن الحسین بن محمد معروف به وزیر المغربی (م ۳۷۰ق): برخی منابع اهل سنت او را شیعه معرفی کرده‌اند. در برخی منابع شیعی نیز ترجمه او آورده شده^۴ و برخی به شیعه امامی بودن وی تصریح کرده‌اند.^۵

۱. بخاری، *سر السلسله العلویه*، ص ۴۰.

۲. به عنوان نمونه بنگرید به: علوی، *المجدی*، ص ۱۳؛ ابن‌عنه حسنی، *عمده الطالب*، ص ۹۳.

۳. درباره ابونصر و کتابش بنگرید به: خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۹، ص ۱۲۲؛ علوی، *المجدی*، ص ۱۰۰.

۴. نجاشی، *رجال نجاشی*، ص ۶۹.

۵. الموسوی الخوانساری، *روضات الجنات*، ص ۱۶۷.

ابوجعفر محمد بن محمد عیبدلی حسینی (م ح ۴۳۵ق): مؤلف کتاب *تهذیب الانساب و نهاییه الاعقاب*. وی از شیعیان امامی و نسب‌شناس بزرگ طالبیان عراق بود. او را شیخ‌الشرف نیز لقب داده‌اند. کتابش مورد استناد نسب‌شناسان، محدثان و مورخان است.^۱ به گفته ابن‌عنبه، دانش نسب در عصر عیبدلی به او باز می‌گردد و وی استاد شخصیت‌های برجسته شیعی همانند شریف سید رضی و سید مرتضی دانسته شده است.^۲

به‌رغم موجزنویسی عیبدلی، تألیف او از مصادر مهم محسوب می‌شود. از دیگر کتب نسبی عیبدلی: *الحاوی فی النسب*^۳ و *المبسوط* است که کتابی حجیم بوده و *تهذیب الانساب* خلاصه آن است. او نسب پیامبر را تا آدم علیه السلام ذکر کرده و پس از آن به نسب اولاد و خویشاوندان آن حضرت پرداخته و به دنبال آن ابوطالب و علی علیه السلام و بقیه ائمه و در ادامه نسل زید بن علی، محمد بن حنفیه، عباس بن علی، عمر الاطرف، جعفر بن ابی‌طالب و عقیل سخن گفته است.

نجم‌الدین ابوالحسن علی بن محمد العمری النسابه (م ۴۴۳ تا ۴۶۰ق): از ساداتی است که نسبش حدوداً با یازده واسطه به امام سجاد علیه السلام می‌رسد. اثر ارزشمند وی *المجدی فی انساب الطالبیین* از جمله آثاری در موضوع دانش نسب‌شناسی است که بسیاری از بزرگان علم الانساب بدان استناد جسته‌اند. برخی نسب‌شناسان عمری را امام اهل نسب دانسته^۴ و او را از قله‌های علم انساب نامیده‌اند که «گفته‌هایشان برای آیندگان، حجت است و خداوند، این علم را مسخر ایشان گردانید.»^۵ وجه تسمیه این کتاب آن است که مؤلف آن را برای مجدالدوله

۱. درباره عیبدلی بنگرید به: عسقلانی، *لسان المیزان*، ج ۳، ص ۳۶۶؛ صفدی، *الوافی بالوفیات*، ج ۱، ص ۱۱۸.

۲. ابن‌عنبه حسنی، *عمده الطالب*، ص ۳۶۸.

۳. علوی، *المجدی*، ص ۱۱.

۴. ازورقانی مروزی، *الفخری فی انساب الطالبیین*، ص ۶۴.

۵. ابن‌عنبه حسنی، *عمده الطالب*، ص ۴۰۸ - ۴۰۷ و ۳۵۵.

احمد بن حمزه از سادات فاطمی و نقیب مصر در زمان فاطمیان نگاشت.^۱ در این کتاب شجره‌نامه علویان و طالبیان که در اثر ظلم و جنایات حاکمان ستمکار به نقاط دوردست شرق و غرب عالم اسلامی هجرت کرده و پراکنده شده بودند، و برخی از ایشان در برخی نقاط به‌عنوان امیر و حاکم و یا امام مفترض الطاعه در رأس جامعه و در مقام حکومت تامه قرار می‌گرفتند، بیان شده است. المجدی ابتدا به اجمال و گویا به‌عنوان تبرک از نسب پیامبر ﷺ سخن گفته و سپس به انساب خاندان ابوطالب می‌پردازد. سه قسمت اصلی کتاب مشتمل بر سه فرزند ابوطالب یعنی علی علیه السلام و جعفر و عقیل است که طبعاً از این میان، شرح خاندان امیرالمؤمنین علیه السلام حجم بیشتری را به خود اختصاص می‌دهد. مؤلف در ابتدای بیان انساب آن حضرت به اشاره از دختران او نام برده و سپس به اعقاب امام حسن و امام حسین علیهما السلام، اعقاب محمد حنفیه، اعقاب عباس بن علی و عمر الاطرف که جد مؤلف است می‌پردازد.

جایگاه ائمه دوازده‌گانه شیعه نیز در این کتاب روشن است: ذیل اعقاب امام حسین، آنگاه امام سجاد، آنگاه امام باقر علیهما السلام تا آخرین امام که به ترتیب ذیل فرزندان هر امام به آنان پرداخته است. مؤلف ضمن بیان انساب هر امام، شرح بسیار مختصری از آن بزرگان ارائه کرده اما درباره امام دوازدهم به شرح و بسط بیشتر می‌پردازد. تردیدی در شیعه امامی بودن العمری نیست شاهد آن عبارت «نحن اثنی عشری» است که وی در بیان عقیده امامیه درباره زید بن علی آورده است.^۲

المجدی در زمان حیات مؤلف خود از شهرت و اعتبار کافی برخوردار بوده و در شرق و غرب عالم اسلامی رواج داشته است. کتب انسابی که در قرن پنجم یا قرن ششم تألیف شده است از قبیل لباب الأنساب بیهقی، و الفخری سید اسماعیل مروزی بدان استناد کرده‌اند. کتاب حاضر مشتمل بر مقدمه‌ای از آیت‌الله مرعشی نجفی است که با عنوان «المجدي في حياة صاحب المجدي» به شرح حال مؤلف می‌پردازد. نیز مقدمه ای مفصل در ابتدای کتاب و تعلیقات

۱. عطایی، مهاجران آل ابی طالب، ص ۲۹۶.

۲. علوی، المجدی، ص ۱۵۷.

و توضیحاتی در پایان آن به قلم محقق اثر آقای دکتر احمد مهدوی دامغانی آمده است.^۱
ابوالحسن علی بن زید بیهقی (م ۵۶۵ق): معروف به ابن فندق مؤلف کتاب *لباب الانساب و القاب و الاعقاب*. وی از نسابه‌های بزرگ خراسان و فقیه و محدث امامیه است که در کتابش، پراکندگی و نسب آل ابی‌طالب را در اقصی نقاط جهان اسلام، آورده است. محفوظ ماندن برخی از جریده‌ها یا همان دیوان‌های نسب که اکنون نسخه‌های آن مفقودند، مدیون بیهقی است.^۲ برخی بیهقی را شیعه امامی معرفی کرده و به سخن خود او در کتابش استناد می‌کنند. این نسابه احترام فوق‌العاده‌ای به امیرمؤمنان و دیگر ائمه علیهم‌السلام قائل است.^۳

الازورقانی مروزی، عزیزالدین ابوطالب اسماعیل بن حسین بن محمد (م ۶۱۵ق): نام اثر وی، *الفخری فی انساب الطالبین* است که آن را در سال ۶۰۶ هجری تألیف کرده است. این کتاب، درباره نسب خاندان ابوطالب یعنی فرزندان علی علیه‌السلام، جعفر و عقیل تألیف شده و علت نامگذاری آن درخواست مفسر مشهور فخرالدین رازی از دانشمندان اهل سنت برای تدوین این کتاب بوده است.^۴ نویسنده پس از مقدمه‌ای در نسب پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، به آل ابی‌طالب می‌پردازد. نسب امیرالمؤمنین علیه‌السلام بیشترین حجم کتاب را به خود اختصاص داده و شامل اعقاب فرزندان آن حضرت است. ترتیب انساب آن‌گونه که معمول است در این کتاب نیامده و پس از اعقاب امام کاظم علیه‌السلام با عنوان انساب موسویه، به نسل امام صادق علیه‌السلام می‌پردازد. گویا در این اثر به برخی افراد نیز اشاره نشده است. در خاتمه کتاب هم از برخی مشاهیر که به القابی معروف‌اند یاد می‌شود. این القاب، القاب ویژه شخص می‌باشد که فرزندان وی بدان‌ها ملقب نمی‌شوند، نظیر علویه، حسینیون، باقریه، موسویه و ... در ابتدای چاپ فعلی این کتاب، رساله‌ای با عنوان «الضوء البدری فی حیاة صاحب الفخری» به خامه آیت‌الله مرعشی نجفی آمده

۱. همان.

۲. بنگرید به: خالقی، *دیوان نقابت*، ص ۷۷ - ۷۶.

۳. بیهقی، *لباب الانساب*، ص ۱۴۸؛ همو، *تاریخ بیهقی*، ص ۲۴۲.

۴. آقا بزرگ تهرانی، *الذریعه*، ج ۳، ص ۱۰۶.

و شرح حالی از مؤلف کتاب ارائه داده است.^۱

باید توجه داشت که اثر دیگری با عنوان *الفخری فی الآداب السلطانية والدول الاسلامیة* نوشته محمد بن علی بن طباطبا معروف به ابن الطقطقی (م ۷۰۹) وجود دارد که بخشی از آن پند و اندرز به فرمانروایان و دولتمردان است و ادامه آن به بیان خلاصه‌ای از رویدادهای تاریخ اسلام می‌پردازد. شهرت دو اثر به «الفخری» گاه سبب خلط بین آن دو شده است. ابو عبدالله محمد بن علی حسنی (م ۷۰۹ق): ملقب به صفی‌الدین و معروف به ابن طقطقی مؤلف کتاب *الاصیلی فی انساب الطالبیین*. وی امامی مذهب و از مورخان و نسب‌شناسان برجسته در عصر خود و از خاندان نقیب حله و کربلا و نجف بود که در سفرهای علمی خود از نسب‌شناسان و دیوان‌های نسب شهرهای مختلف استفاده کرد و به خوااهش خواجه اصیل‌الدین حسن (م ۷۱۵ق) فرزند خواجه نصیرالدین طوسی از وزرای غازان‌خان مغول، *الاصیلی* را تدوین کرد.^۲ کتاب او مشتمل بر انساب بنی‌هاشم و بنی‌امیه تا روزگار مؤلف است. مؤلف در مقدمه از اهمیت دانش نسب، زمان تدوین و روش‌های پرداختن به نسب، اصطلاحات دانش نسب و طبقه‌بندی انساب عرب سخن گفته است.

ابن‌عنبه، احمد بن علی حسنی (م ۸۲۸ق): وی عالم شیعی و نسب‌شناس قرن نهم هجری و اثر گران‌سنگ وی، *عمدة الطالب فی انساب آل ابی‌طالب* است. ابن‌عنبه علت و انگیزه تألیف این کتاب را چنین بیان کرده که چون به مناطق مختلف سفر کرده، دیده است افرادی ادعای علوی بودن دارند و کسی آن را انکار نمی‌کند، چه اینکه به انساب علویون آگاه نیستند؛ لذا برای تبیین اصول و فروع این انساب، کتاب حاضر را تألیف و به تیمورلنگ گورکانی تقدیم کرده است. وی تاریخ فراغت از این کتاب را سال ۸۱۴ ق ثبت کرده است. ابن‌عنبه کتاب خود را به درخواست جلال‌الدین حسن حسینی، مختصر و به نام *عمده الطالب الجلالیه الصغری*، نام نهاد و به محمد بن فلاح مشعشی (از حاکمان سادات مشعشی در هویزه خوزستان) تقدیم کرد.

۱. ازورقانی مروزی، *الفخری فی انساب الطالبیین*.

۲. بنگرید: ابن طقطقی، *الاصیلی فی انساب الطالبیین*، ص ۱۴.

ابن عنبه در نگارش انساب و اشارات تاریخی خود، شیوه‌ای انتقادی و در عین حال، منصفانه دارد و تحقیق و امانت را در ضبط واقعیات تاریخ و نسب‌شناسی به کار بسته است. فصل‌بندی کتاب *عمدة الطالب* به مانند دیگر کتب انساب، چندان روشن و راهگشا نیست و برای یافتن یک شخص یا نسب او در این‌گونه کتاب‌ها بایستی در مظان آن جستجوی کافی کرد. زیرا ممکن است بیان فرزندان و نسل یک امام به تفصیل زیادی نیاز داشته و به درازا بکشد و در این بیان از طبقات قدیم به نسل‌های بسیار دور منتقل شود و ناگهان به اجداد اولیه باز گشت نماید. مؤلف به همه منابع خود اشاره نکرده اما در مواردی به نام راوی یا کتابی که مطلب خاصی را از آن نقل کرده اشاره می‌کند.

ضامن بن شدقم بن علی حسینی (م بعد ۹۰+۱۰ق): از نسابه‌های بزرگ و صاحب دو اثر ارزشمند درباره انساب: *تحفه الازهار و زلال الانهار فی نسب ائمه الاطهار و لب اللباب فی ذکر نسب الساده الانجاب* است.

مرحوم آیت‌الله شهاب‌الدین مرعشی نجفی از علمای شیعی معاصر است که خود و خاندانش نسابه بوده و خدمات بزرگی برای حفظ انساب انجام دادند. آیت‌الله مرعشی با احیای کتاب‌های اصیل نسب‌شناسی، در بازسازی این دانش با جدیت کوشیده و علم انساب شیعی به همت ایشان حیات دوباره پیدا کرد. وی کتاب‌های خطی فراوان و ارزشمندی در این باره از کشورهای مختلف جهان جمع‌آوری و برای استفاده همگان، اکثر آنها را چاپ و منتشر کردند. نیز کتاب‌های ارزشمندی مانند *مشجرات ال‌الرسول* را تألیف و تعلیقات فراوانی هم بر کتاب *عمدة الطالب* زدند. در سایه تلاش‌های آن مرحوم و شاگردانش، امروزه در شهر مقدس قم «پژوهشکده انساب سادات» تأسیس شده که در طی چند سالی که از تأسیس آن می‌گذرد آثار ارزنده‌ای درباره دانش نسب‌شناسی عرضه کرده است. از جمله آنها *مجموعه الموسوعة التسییه* است. این مجموعه از چند بخش تشکیل شده است. بخش اول آن با عنوان *المعقبون من آل‌ابی‌طالب* در سه جلد به چاپ رسیده است. جلد اول (از بخش اول) در مورد امام حسن علیه‌السلام و جلد دوم و سوم درباره نسل امام حسین علیه‌السلام است. بخش دوم این مجموعه، *المحدثون من آل*

ابی طالب نام دارد که شامل سه جلد و محتوی آن، پرداختن به نسب محدثان و احادیث نقل شده از سادات از زمان ائمه اطهار علیهم السلام تا زمان معاصر است. بخش‌هایی دیگر این مجموعه، عبارتند از: *الادباء من آل ابی طالب* در معرفی ادیبان سادات و نمونه اشعار آنها در طول تاریخ و *الامراء و الحکام من آل ابی طالب* در نسب آن دسته از ساداتی است که عهده‌دار حکومت بوده‌اند. *الاعیان من آل ابی طالب* نیز به معرفی عالمان نسب‌شناس از سادات می‌پردازد. *التقباء من آل ابی طالب*، *المزارات و المشاهد من آل ابی طالب* و *الثائرون من آل ابی طالب* (معرفی قیام‌کنندگان از سادات در طول تاریخ) از دیگر بخش‌های مجموعه یاد شده است.

نتیجه

از آنچه گفته شد برمی‌آید که دانش نسب‌شناسی، جایگاه و اهمیت قابل توجهی در میان مسلمانان داشته و همانند برخی علوم اسلامی از حرکت و رشد قابل توجهی برخوردار بوده است. مذاهب اسلامی هریک به نوبه خود در شکوفایی آن سهیم بودند. در این میان سادات علوی و شیعیان امامی به دلایلی چون تکیه معصومان در سنت و سیره خود بر نسب برای کاربردهای اسلامی و ارتباط آن با موضوع امامت، حفظ و شناخت ذریه پیامبر صلی الله علیه و آله اهتمام بیشتری بدان قائل بوده و در بالندگی و توسعه این دانش، نقش بارزتری ایفا کردند. با نگاهی به فهرست تألیفات شیعیان در حوزه دانش نسب‌شناسی، در ادوار مختلف اسلامی، میزان نقش و سهم ایشان روشن می‌شود. دانشمندان نسب‌شناس شیعه در طول تاریخ اسلام، با تلاش خستگی‌ناپذیری که انجام داده‌اند، بانی اقدامات مهمی در حفظ و انتقال دانش نسب شدند. اهتمام ایشان بیشتر معطوف به نسب سادات بوده است. با تلاش‌های آنان انساب سادات از فراموشی رهایی یافته و با زحمات فراوان، آنان توانسته‌اند، دانش نسب‌شناسی را از صدر اسلام تاکنون بازسازی کرده و از آن پاسداری نمایند. تألیف کتاب‌های گوناگون نسبی به‌ویژه درباره انساب سادات طالبی و تشکیل مراکزی برای کار متمرکز و علمی در این خصوص، از اقدامات شیعیان نسابه برای حفظ سلسله نسب سادات بوده است.

منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. آقا بزرگ تهرانی، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، دوم، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۳ق.
۳. آینه‌وند، صادق، *علم تاریخ در اسلام*، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۴.
۴. جمعی از نویسندگان (زیر نظر دکتر علی واسعی)، *شهادای علوی تبار در واقعه عاشورا*، قم، مؤسسه بوستان کتاب، ۱۳۸۳.
۵. ابن بابویه، محمد بن علی، *الامامة و التبصره*، تحقیق و تصحیح مدرسه امام مهدی، قم، مدرسه الامام المهدی، چ اول، ۱۴۰۴ق.
۶. ابن حزم اندلسی، علی بن احمد، *جمهره انساب العرب*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۳ق.
۷. _____، *مراتب العلوم*، تحقیق دکتر احسان عباس، ترجمه محمدعلی خاکساری، مشهد، بنیاد پژوهشهای آستان قدس، ۱۳۶۹.
۸. ابن حماد جوهری، اسماعیل، *الصحاح (صحاح اللغه)*، تحقیق احمد بن عبد الغفور، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۹. ابن سعد، *الطبقات الکبری*، تحقیق عبد القادر عطا، ج ۳، بیروت، دار الکتب العلمیه، چ ۲، ۱۴۱۸ق.
۱۰. ابن طقطقی، صفی‌الدین محمد، *الاصیلی فی انساب الطالبین*، تحقیق سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی، ۱۴۱۸ق.
۱۱. ابن عبد ربه، *عقد الفرید*، به کوشش ابراهیم الایاری و عمر تدری، بیروت، دار الکتب العربی، بی‌جا.
۱۲. ابن عنبه حسنی، *عمده الطالب فی انساب آل ابی طالب*، قم، تنصاریان، ۱۴۱۷ق.
۱۳. ابن قتیبه، عبدالله بن مسلم، *المعارف*، به کوشش ثروت عکاشه، قم، شریف رضی، ۱۳۷۳.

- ۶۴ □ فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۲، تابستان ۹۰، ش ۳
۱۴. ابن منظور، *لسان العرب*، به کوشش علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۱۵. ابن ندیم، *الفهرست*، به کوشش رضا تجدد، تهران، ۱۳۴۹.
۱۶. ابن هشام، *السيرة النبویه*، به کوشش مصطفی السقا و دیگران، بیروت، المكتبة العلمیه، بی تا.
۱۷. ابوالفرج الاصفهانی، *الاجانی*، به کوشش علی مهنا و سمیر جابر، بیروت، دار الفکر، چ دوم، بی تا.
۱۸. ازورقانی مروزی، اسماعیل بن حسین، *الفخری فی انساب الطالبین*، تحقیق سید مدی رجایی، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ق.
۱۹. امامی فر، علی، *تاریخ نگاران شیعه تا قرن هفتم هجری*، قم، پارسایان، ۱۳۸۳.
۲۰. بیهقی، علی بن زید، *لباب الانساب*، ترجمه سید مهدی رجایی، قم، کتابخانه مرعشی، چ ۱، ۱۴۱۰ق.
۲۱. جعفریان، رسول، *شناخت منابع تاریخ اسلام*، قم، انصاریان، ۱۳۷۶.
۲۲. حاجی خلیفه، *کشف الظنون*، بیروت، دار الفکر، بی تا.
۲۳. حضرتی، حسن، *دانش تاریخ و تاریخ نگاری اسلامی*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۲.
۲۴. خالقی، محمدهادی، *دیوان نقابت*، قم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۷.
۲۵. ذکایی ساوی، مرتضی، «سیری در الانساب»، *مجله آینه پژوهش*، ش ۴۱، ۱۳۵۷.
۲۶. سمعانی، ابوسعید عبد الکریم بن محمد، *الانساب*، به کوشش عبد الله عمر البارودی، مرکز الخدمات و الابحاث الثقافیه، بی تا.
۲۷. الطبرسی، فضل الحسن، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دارالمعرفه، افسس، تهران، ناصر خسرو، ۱۴۰۶ق.
۲۸. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ طبری*، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.

۲۹. عطایی، محمدرضا، مهاجران آل ابی‌طالب، ترجمه المنتقله الطالییه، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۷۲.
۳۰. علوی، نجم‌الدین ابی‌الحسن علی بن محمد عمری، *المجدی فی انساب الطالبین*، تحقیق احمد مهدوی دامغانی، قم، مکتبه آیه‌الله المرعشی النجفی العامه، ۱۴۰۹ق.
۳۱. قرطبی، ابو عمر یوسف بن عبد‌الله، *الاستیعاب فی معرفه الاصحاب*، تحقیق علی محمد البجاوی، بیروت، دارالجمیل، ۱۴۱۲ق.
۳۲. کلینی، محمد بن یعقوب، *الکافی*، به کوشش علی‌اکبر غفاری، سوم، بیروت، دار التعارف، ۱۴۰۱ق.
۳۳. مامقانی، محمدحسن، *تنقیح المقال فی علم الرجال*، نجف، المرتضویه، ۱۳۵۰ق.
۳۴. مجلسی، محمدباقر، *بحارالانوار*، سوم، بیروت، دار الاحیاء، ۱۴۰۳ق.
۳۵. مرعشی نجفی، سید محمود، «علم نسب‌شناسی با یادی از سرآمد تبارشناسان»، *مجله میراث جاودان*، ش ۵۲، ۱۳۸۴.
۳۶. مفید، محمد بن محمد، *الاختصاص*، تحقیق و مصحح علی‌اکبر غفاری و محمد محرمی زرنندی، قم، المؤتمر العالمی لافیه الشیخ المفید، ط الاولی، ۱۴۱۳ق.
۳۷. مصطفی، شاکر، *التاریخ العربی و المؤرخون*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۳م.
۳۸. منتظرالقائم، اصغر، *تاریخ اسلام (تا سال چهلم هجری)*، تهران، سمت، چ ۳، ۱۳۸۶.
۳۹. _____، *نقش یمنی‌ها در حمایت از اهل بیت (علیهم‌السلام)*، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰.
۴۰. النجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، تحقیق سید موسی شبیری زنجانی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۸ق.
۴۱. نجفی، محمدجواد، «نسب‌شناسی در دوره اسلامی»، *مجله تاریخ اسلام*، ش ۱۳، ۱۳۸۲.
۴۲. واحدی النیشابوری، علی بن احمد، *اسباب النزول*، به کوشش ایمن صالح شبان، قاهره، دارالحديث، بی‌تا.

- ۶۶ □ فصلنامه پژوهشی تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، س ۲، تابستان ۹۰، ش ۳
۴۳. عسقلانی، ابن حجر، *لسان المیزان*، بیروت، دار الفکر، ۱۴۰۷ق / ۱۹۸۷م.
۴۴. صفدی، خلیل بن ابیک، *الوافی بالوفیات*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ق.
۴۵. الموسوی الخوانساری، محمدباقر، *روضات الجنات*، تهران، اسلامیه، ۱۳۵۶.
۴۶. خطیب بغدادی، احمد بن علی، *تاریخ بغداد*، بیروت، دار الکتب العربی، بی تا.
۴۷. آلوسی، محمود، *بلوغ الادب فی معرفة احوال العرب*، بیروت، دارالشرق العربی، ۱۳۱۴ق.
۴۸. پاینده، ابوالقاسم، *نهج الفصاحه*، تهران، دنیای دانش، ۱۳۸۲.
۴۹. ماوردی، علی بن محمد، *الاحکام السلطانیه*، بیروت، دار الفکر، ۱۳۸۶ق.
۵۰. ابن خلکان، احمد، *وفیات الاعیان*، تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید، قاهره، مکتبه النهضة المصریة، ۱۹۴۹م.
۵۱. ذهبی، شمس الدین، *تذکره الحفاظ*، بیروت، دار الکتب العلمیه، بی تا.
۵۲. خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحدیث*، قم، دفتر آیت الله العظمی الخویی، ۱۴۰۹ق.
۵۳. ذنوبی، محمد محسن، *تاریخ شناسی*، تهران، ابوعطا (کانون فرهنگی آموزش)، ۱۳۸۷.
۵۴. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۲۰۰۶م.